

مولانا
جلال الدین بلخی
میان صوفیہ و علمای کلام

تألیف: دکتور عنایت اللہ ابلاغ

چاپ اول : قوس ۱۳۶۲ھ.ش

چاپ دوم : جوزا ۱۳۸۰ھ.ش

مشخصات کتاب

نام کتاب :	مولانا جلال الدین بلخی میان صوفیہ و علمای کلام
مؤلف :	دوکتور عنایت اللہ ابلاغ
ناشر:	مؤسسہ علمی دارالمعرفۃ ابلاغ
کمپوز و طبع:	مرکز نشرات اسلامی صبور گل حاجی پلازا، اریاب رود، پشاور، تیلفون ۸۴۲۳۸۲ saboor@psh.paknet.com.pk
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	دوم
تاریخ چاپ:	جوزا ۱۳۸۰ ه.ش
سلسلہ نشرات:	۱۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على نبيه ورسوله و
خير خلقه محمد و علي آله واصحابه اجمعين

فهرست مطالب کتاب
مولانا جلال الدین بلخی میان صوفیه و علمای کلام

مطلب	صفحه
مقدمه، طبع دوم	الف
تقریظ بقلم استاد خلیل الله خلیلی	د
تقریظ و تذکر بقلم داکتر سعادت حکیمی	ی
مقدمه بقلم دکتور الأستاذ یحی الخشاب	ش
پیشگفتار (مؤلف)	۱
خطبه (مؤلف)	۶
مقدمه (مؤلف)	۹
تمهید (مؤلف)	۱۲

باب اول

مولانا جلال الدین

فصل اول

نام، نسب، لقب، مؤلد و وفات

۱۸

فصل دوم

در بیان احوال بلخ در قرن پنجم و ششم هجری

۲۱

باب دوم

در بیان تصوف اسلامی، نشأت و تطور تصوف بصورت اجمال تا

روزگار جلال الدین رومی بلخی

فصل اول

تصوف

۲۵

۳۰ تصوف اسلامی

فصل دوم

تحول تصوف و بیان اجمالی این تحول تا عصر

۴۰ مولانا جلال الدین بلخی رومی

باب سوم

تأثیر و تأثر علمی مولانا جلال الدین

فصل اول

۵۱ پدر مولانا و تأثیر او برپسرش

۵۲ مؤلفات سلطان العلماء

فصل دوم

علاقه مولانا به مطالعه، کتاب معارف و

۵۷ دیگر آثار صوفیه کرام

فصل سوم

۵۹ تأثر مولانا جلال الدین به شمس تبریزی

۶۸ وفا به وعده از دید شمس تبریزی

۶۹ شمس الدین و بهاء الدین ولد

فصل چهارم

تأثیر محیط در تکوین شخصیت و تأثر

۷۴ جلال الدین به عوامل محیطی

باب چهارم

۷۸ مؤلفات و آثار مولانا جلال الدین

فصل اول

- ۷۹ مثنوی
- ۸۰ سبب نظم مثنوی
- ۸۲ خطبه و مقدمه، مثنوی

فصل دوم

- ۸۷ کتاب فیه ماقیه
- ۹۱ ترجمه، خلاصه، این فصل

فصل سوم

یاد مختصری از سایر مؤلفات مولانا جلال الدین بلخی رومی

نمونه ای از تفسیر تصوفی وی و توجه پژوهندگان به بحث پیرامون آثار او

- ۹۸ ۱- المجالس السبعه
- ۱۰۱ ۲- کلیات شمس تبریزی
- ۱۰۲ ۳- مکتوبات مولانا
- ۱۰۳ ۴- رباعیات مولانا جلال الدین
- ۱۰۴ کتمان سرتصوفی
- ۱۰۵ نمونه ای از تفسیر تصوفی مولانا
- ۱۰۷ نمونه ای از توجه پژوهندگان و باحثان به مؤلفات مولانا
- ۱۰۹ توجه افغان ها به آثار مولانا جلال الدین

باب پنجم

جلال الدین بلخی رومی و تصوف

فصل اول

- ۱۱۱ عشق تصوفی و حب الهی و مولانا

فصل دوم

۱۲۷ روش مولانا جلال الدین بلخی در تصوف

فصل سوم

۱۳۴ مولانا جلال الدین ونی

۱۳۶ اول - قضیه روح و جسد

۱۳۷ دوم - آزاد شدن انسان از قید طلا و نقره

فصل چهارم

مسأله و جدت الموجود و نظر مولانا جلال الدین دران باره

۱۴۴ وحدة الوجود چیست و جذبات تصوف در آن چه تأثیری دارد؟

عصر ظهور نظریات وحدة الوجودی، موقعیت مردم عوام در

۱۵۵ برابر نظر وحدت؛ وجود صوفیه غیر از وجود فلاسفه است.

خصوصیاتی که در قرن سوم هجری درباره تصوف و بالاحض

۱۶۶ درباره شعبه خاص آن یعنی وحدت الوجود ظهور کرد.

فصل پنجم

۱۷۳ مکتب تصوفی مولانا جلال الدین

باب ششم

۱۸۲ اهم آرای تصوفی مولانا جلال الدین

فصل اول

۱۸۴ نظر مولانا درباره مراد و مرید و مرشد و مسترشد

فصل دوم

۲۰۰ نظر مولانا جلال الدین درباره توکل

فصل سوم

ادب صوفی و نظر مولانا جلال الدین دربارہ، آن!

- ۲۰۷ نظر مولانا دربارہ، روح
- ۲۱۰ نظر مولانا دربارہ، ادب
- ۲۱۳ نظر مولانا دربارہ، روح بہ ارتباط ادب تصوفی
- ۲۱۶ عقل و فکر از نگاہ تصوفی مولانا جلال الدین

فصل چہارم

نظر مولانا جلال الدین دربارہ، بعضی موضوعاتیکہ

- ۲۲۳ صوفیہ، کرام دران بارہ نظر دادہ اند.

فصل پنجم

- ۲۲۷ موقعیت مولانا جلال الدین میان صوفیہ ملامتیہ

باب ہفتم

- ۲۳۱ مولانا جلال الدین و علم کلام

فصل اول

- ۲۳۱ نگاہی بہ علم کلام و اثر آن در فکر اسلامی

فصل دوم

- ۲۳۸ مولانا جلال الدین و مکتب فکری وی

فصل سوم

نظر مولانا جلال الدین دربارہ، فلسفہ و عقل فلسفی

- ۲۴۲ اول- اسلام و حرکت علمی

- ۲۴۴ دوم- نظر مشخص مولانا دربارہ، عقل

فصل چهارم

يك مقایسهء اجمالی میان بعضی آراء مولانا و يك عده

۲۵۷ فلاسفهء معروف جهان

فصل پنجم

۲۶۸ اهم آرای کلامی مولانا جلال الدین

۲۸۵ نظر مولانا دربارهء خلق قرآن

۲۸۷ رویت الله

۲۹۴ معجزات

۲۹۵ اثبات وجود خدای توانا

۲۹۶ موضوع معاد و حشر اجساد

۲۹۸ موضوع جبر و اختیار

۳۰۶ دربارهء علاقهء پیامبر با امتش

۳۰۸ کلام دربارهء کلام زیبا

۳۱۰ نظر مولانا دربارهء اسباب و علل و معلولات

۳۱۲ نظر مولانا در احتراز از رهبانیت و تنبلی

۳۱۴ نظر مولانا دربارهء کرامات اولیا

فصل ششم

۳۲۷ نظر سیاسی مولانا جلال الدین بلخی رومی

۳۴۲ وحدت از نظر مولانا

۳۴۴ عدالت از نظر مولانا جلال الدین بلخی

طریق تمسك به تصوف در عصر کنونی و

۳۵۰ تطبیق نظریات مولانا جلال الدین

۳۶۶ نقد

۳۹۳ خاتمه
۴۰۳ ملحق ترجمه
۴۰۳ ملحق اول - مولانا را از نو باید شناخت
 ملحق دوم - برخی اقوال او که بیانگر استفاده از
۴۱۱ قبیل و قال مدرسه است
۴۱۷ ملحق سوم - ظهور آراء کلامی مولانا پس از ترك مدرسه و قال
۴۴۲ ملحق چهارم - بیان معجزه، محمد صلی الله علیه وسلم در کلام مولانا
۴۵۵ ملحق پنجم - توضیح نفی و اثبات
۴۵۷ ملحق ششم - قدم و حدوث عالم
۴۶۰ ملحق هفتم - در عطای حق تعالی قابلیت شرط نیست
۴۶۳ ملحق هشتم - مجنون پنداشتن مولانا
۴۶۷ ملحق نهم - عقل و نماز از نگاه مولانا
۴۷۴ ملحق دهم - جوهر و عرض از نگاه مولانا
۴۷۸ ملحق یازدهم - نظری سوی تفسیر اختصاصی مولانا
 ملحق دوازدهم - يك قسمت از تفسیر و توضیح آیات قرآنی
۴۸۵ در گفتار مولانا و اثرات قرآنی آن ها
۵۱۰ ملحق سیزدهم - قصه های قرآنی
۵۱۴ ملحق چاردهم - تفسیر توضیح آیات قرآنی
۵۲۵ خاتمه ملحق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمہء طبع دوم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وآله وصحبه
اجمعين.

ويعد:

درماہ قوس ۱۳۶۲ ہجری شمسی - شانزدہ قبل از امروز - طبع اول کتاب
(جلال الدین بلخی میان صوفیہ و علماء کلام) بحیث ترجمہ متن عربی اصل کتاب کہ
تألیف نویسنده می باشد، بمنظور استفادہء علاقمندان دری زبان تقدیم شد.

شرایط آنوقت طوری بود کہ تسهیلات کمپیوتری وجود نداشت و طبع و طباعت
با وسایل ابتدائی و دست صورت می گرفت کہ از نقطہء نظر وقت و پول گران بود لذا
طبع کتاب بوسیله حروف چینی آنہم با تحمل تکالیف و دودن ہا و تپیدن های زیاد
انجام یافت.

از آن سال تا این وقت، تحولات بارزی در وطن عزیز ما افغانستان رخ دادہ کہ
خلاف توقع مردم مسلمان کشور؛ آنچه آرزو بردہ می شد تا شرایطی کہ ہمہ افراد
افغان با صلح و آرامش و تحت لواء عدل و عدالت اسلامی حیات خویش را بسر برند،
بمیان نیامد. عدہ ای در دوران اشغال کشور از طرف روسہا وعدہ ی دیگر در وقت
رسیدن قدرت بدست مجاہدین با احساسات و فاقد تجربہء سیاسی-اداری، وطن عزیز را
ترك گفتند؛ یا بہ مغرب رفتند و یا تحت شرایط خیلی ناگوار درکمپ ہا زندگی
می کنند.

با این همه و همه، عطش علمی برای رسیدن به اسرار تصوفی و مقایسه آن با رموز اعتقادی به شدت بنظر می رسد که بیشتر از گذشته به طبع و نشر کتب علمی ضرورت احساس می شود. من در حال طبع اول کتاب، در پشاور زندگی داشتم و امکانات مادی ام خیلی محدود بود؛ با آن هم، چند کتاب و رساله را از طریق تسهیلات حروف چینی و خطاطی که رائج وقت بود طبع و نشر کردم ولی اکنون که بحیث استاد در پوهنچی شرعیات پوهنتون دولت کویت اجرای وظیفه می کنم یا وضع مالی نسبتاً بهتر می توانم در راه طبع کتب و مؤلفات خویش در خدمت هموطنان و دستداران علم قرار گیرم. در نظر دارم آثار خود را که تا کنون (اگر لکچرهای علمی که ثبت کست های رادیونی و ویدیونی است در نظر گرفته نشود) به (۲۷) کتاب و رساله می رسد، یکی پی دیگر بدسترس علاقمندان و دستداران علم و معرفت قرار دهم.

درین میان، پس از طبع ترجمه، پشتوی کتاب (امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله و نظریات آنها در عقیدت اسلامی^۱ و طبع متن (ترجمه)، دری آن، نوبت بآن رسید تا به دلالت حال به دروازه، مولانای بلخ و مولوی روم بروم و آن را دق الباب نمایم و خواهان اجازه، وارد شدن به ساحه عمیق و پهاور عرفانی اوگردم.

گرچه اراده چنین بود که از بحر نا پیدا کنار علم وی، شاخه دیگری را بحیث نهر کوچک حفر نمایم و گوشه های پنهان مانده، علم و عرفان او را بقدر وسع مکشوف و معلوم سازم ولی مصروفیت های اکادمی و تتبعات علمی در عقاید و دیگر موضوعات علوم دینی، این فرصت را از من سلب کرد، لهذا همین کتاب را که نسخه های طبع اول آن کمیاب گردیده خواستم عیناً با تصحیح و شکل بهتر به طبع برسانم و درین راه، معاونت علمی يك عده دانشمندان را در بسر رسانیدن این امل پاك (در قسمت تصحیح طباعتی و واریسی آن) بدست آورده ام. اگر حیات باقی بود آراء دیگر مولانا را بحیث تألیف جدید تقدیم خواهیم کرد. به انتظار همان روز! اکنون کم ما، و گرم شما.

(۱) این کتاب اصلاً به لسان عربی تألیف و در جمهوریت عربی مصر طبع گردیده.

بخاطر مزید معلومات خواننده، عزیز، می خواهم علاوه نمایم کہ کتاب (مولانا جلال الدین بلخی میان صوفیہ و علماء کلام) بہ لسان عربی تألیف و در قاهرہ، جمہوریت عربی مصر طبع و نشر گردیدہ، بعداً بہ لسان دری برگردانده شدہ تا هموطنان عزیز ما کہ بہ مولانای بلخی، آراء و افکار و طریقہ، او علاقمندی بسزا نی دارند کتاب را مطالعہ و استفادہ کردہ بتوانند. درین صورت، ایجاب می کرد تا توضیحات و اضافاتی بعمل آورده شود بنابراین عنوان «ملحق ترجمہ» درین کتاب ایزاد و طی آن سعی شدہ تا بعضی موضوعات مهمی کہ در متن عربی نیامدہ توضیح شود و قسمتی از مطالب عمدہ، متن عربی کہ برای خوانندہ، عربی زبان بہ شکل مجمل آمدہ تشریح گردد تا باین ترتیب، تعداد زیاد تر مردم از کتاب مستفید گردند. ومن اللہ التوفیق

والسلام علیکم ورحمة اللہ و برکاتہ

صدر رود، پشاور، جمہوری اسلامی پاکستان

جدی ۱۳۷۸ هـ، ش - جنوری ۲۰۰۰ م

دکتور عنایت اللہ ابلاغ

استاد خلیل الله خلیلی

تقریظ

(۱)

چه فرخ دیاری و چه فرخنده روزگاری که با گنجینه، حقایق الهی و نگارستان معارف انسانی آثار جاودانی و جهانی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی سروکار داشتم، و از مزامیر^۱ آسمانی وی در نوای جانسوزنی و درس سحرگاه در مدرسه و خانقاه جانداروی دل می جستم. گاهی از کابل به قونیه می شدم که گفتار پریشانم را در جمع ارادتمندان در رواقهای قباب الاقطاب یعنی در حرم خلوتگزیان خاک برالین ترتیبش نثار کنم؛ و گاهی مسیر کاروان را از بلخ بامی تا نیشاپور تا دارالسلام بغداد تا شام تا دمشق فیحا تا حلب شهبیا، تا دامنه های فاران یعنی از ام البلاد تا ام القری و از آنجا تا قونیه دنبال می کردم که آهنگ جرس اشتران آن کاروان آواره را شهر بشهر و بیابان در بیابان سراغ نمایم.

در مستنصریه، پیشین، در مدرسه حلوائیه، در بازار شکر فروشان بر نقش قدم وی جبهه میسودم، در شهر خراب بلخ مدرسه سلطان العلماء را کاوش می کردم و در گورستان امام بکری مقبرهء حسین خطیبی بکری جدش را سراغ مینمودم.

در قونیه گویا ابر های بهاری همه عشق باریده وزمین تر شده و تا سینه به گل فرو میرفتم که دیگر مجال پا گرفتن از آن سر زمین عشق اندود نبود. چنانکه در بلخ

(۱) مزامیر: جمع مرمر به معنای نای یانی.

اکنون ابرہای ستم همه خون باریده، کرا یار است که از ان لجن زار خون قدم بر دارد؟
 نعرہ ہوی و ہای کاروان مولوی از بلخ تا قونیه در دل اعصار طنین افگندہ بود
 بقول خودش

نعرہ ہای و ہوی من از در روم تا بلخ
 اصل کجا خطا کند شمس من و خدای من

در کشور زادگاہ، مولوی باصرار عاشقانی کہ سرودہ ہایش را بر صفحہ دل مینگاشتند و سخنانش را حرز^۱ جان می انگاشتند منظومہ، از بلخ تا قونیه و کتاب نی نامہ را تالیف نمودم، ہنگام افتخار اندوزی بار اخیر در زیارت تربت وی، دولت مداران ترکیہ کہ در آن وقت با ما دم از دوستی و برادری می زدند شہر بلخ و قونیه را رسماً دو شہر برادر خواندند؛ چنانکہ در قونیه جادہ نی بنام بلخ و در بلخ خیابانی بنام قونیه کشیدہ شد، تا از آن خطوط نور، کہ با سر انگشت ستارہ بار مولوی در عالم معانی جانہا را بہم پیوستہ، نقشی بر زمین نیز در شہرستان مؤلد و مدفن وی روشن باشد.

اکنون کہ آن فرخندہ روز گاران سپری شدہ نہ تنها چون بلخ شہری بلکہ مانند وطن گرامی و زیبای ما کشوری با کشت و خون آغشته و بماتم نشسته است اعنی درین شبہای روح گداز آوارگی و بی وطنی، نسخ عربی^۲ کتاب (جلال الدین ارومی بین الصوفیہ و علماء الکلام) تالیف دوست محقق گرامیم استاد عنایت اللہ ابلاغ بدستم فتاد کہ آنرا برای اثبات پایہ علمی (اطروحہ دکتورای خود) بجا مع مبارک از ہر تقدیم داشتہ و محل اعجاب و تقدیر و تحسین استادان و علمای ازہر قرار یافتہ. نسخہ عربی را مرور نمودم و نسخہ برگردانیدہ، دری آنرا با شتاب مطالعہ کردم و امید وارم نسخہ عربی و دری طبع و بزودی چشم اشتیاق مرا مانند دیدہ انتظار سایر آرزومندان روشن گرداند.

(۱) حرز: پناہ گاہ، جای محکم و استوار و نیز بہ معنی تعویذ.

من استاد ابلاغ را از آغاز دورهء زندگانش میشناختم؛ رابطه قرابت قومی و قرابت معنوی من با استاد ابلاغ از آغاز دورهء زندگانی استوار بود.

پدر نامور بزرگوارش مولانا عبدالغنی مشهور بمولوی قلعه بلند که بر اکثر علمای عصر حق استادی و بر عشیرهء ما مقام رهبری و پیشوائی داشت کمال اخلاص داشت و ابلاغ را در شادی های اندک و غمهای فراوان زندگی با خود انباز میدانستم.

این رابطه يك سان دوام داشت چه هنگامی که در حلقه درس پدر بزرگوارش مشغول تحصیل بود و چه روزگاری که در قاهره سرگرم تعلیم بود؛ چه در کنار نیلاب و چه در کران نیل. هم چنین در ایامی که او را بوظیفهء علیای استادی گماشتند و هنگامی که مأموریت ها و مراتب عالی را حکومت و عضویت پارلمان را مردم به وی عرضه داشتند.

و اینک در اسلام آباد در گروه آوارگان وصف مهاجران و اردوگاه بیوطنان باهم پیوسته ایم، ابلاغ دانشمند است که چهل سال عمر عزیز را در خارج و داخل، در مدرسه و جامعه بسر برده بر روش محققان سلف و آکادمی رفتگان عصر، تلمذ^۱ و تدریس نموده، تتبع و استقراء^۲ کرده، صفری، و کبری چیده، استدلال و استنتاج نموده، بامسند و مسند الیه، با الحاصل و المحصول سرو کار داشته و سر انجام عالمی مفسر، محدث، فقیه، اصولی، منطقی، و محقق رجالی و جدلی بار آمده در علوم آلی و اصالی دانشمندی شد ژرف نگر و خرده بین تا آنکه راه گنجینهء عرفان و نردبان آسمان را به وی نمودند، او را بحقایقی آشنا کردند که حد و رسم و تعریف را در آن بار نمیباشد و بردیباچ دیباچه اش با خط نور نوشته اند:

دفتر صوفی سواد و حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست

اندیشهء آواره گردش را از خم و پیچ فلسفهء فارابی و ابن سینا بکنار دریای

(۱) تلمذ: به فتح ت و ل و ضم م: شاگرد شدن، شاگردی کردن.

(۲) استقراء: تفحص و جستجو کردن.

مواج ولایتناهی عرفان رسانیدند تا بیدلانه گوید:

ما راز گرد این دشت، عزمی است رو بدریا

پر کهنه شد تیمم، اکنون وضو بدریا

مولانا شہکار ادب عالی بشری مثنوی و دیگر آثارش را در وقت آوارگی در قونیه بنیاد نهاد اینک کتاب استاد ابلاغ نیز در مورد آثار آن سر حلقہ آوارگان، در روزگار آوارگی ما در پاکستان به طبع میرسد.

در عصر مولانا سپاہ خونخوار مغل ام البلاد بلخ را آتش زد و فرهنگ ہفتصد سالہ اسلام را با مدنیت عظیم آن سیل آسا نابود کرد، در روزگار ما آدمخواران روس از آن پیش تر رفتند، بنیاد ہستی ملتی را بخون کشیدند و بخاک ہموار نمودند، سوختند، کشتند، بستند، شکستند و وحشتی نمودند کہ وحشی ترین قبایل بدوی از تکرار آن عار مینمایند.

شگفت این است کہ خداوند گار بلخ جلال الدین محمد از کشتار بی امان خوارزم تا قتل عام بغداد غریو آن طوفان خون و آتش را شنید، لب بشکایت نگشود و دندان بجگر نہادہ مگفت:

عاشقم بر لطف و بر قہرش بجد^۱ ای عجب! من عاشق این ہر دو ضد

چہ خجستہ امر است کہ درین شبہای مرگبار استخوان سوز، مسؤلیت ما در حفظ گنجینہ، فرهنگ ما از یاد نرفته ہنوز مردانی ہستند کہ در حراست آن ثروت موروث رنج میبرند. ہمت والای مجاہد بزرگ جناب سید احمد گیلانی در طبع این کتاب خدمتی است بفرہنگ مقدس اسلام و بہ گنجینہ ادبی کشور ما.

مثنوی معنوی مولوی با ہمہ اہتمام علمای خاور و باختر ہنوز در خور بحث و تحقیق و بہرہ بردارست.

(۱) جد: ضدہزل (مزاح و شوخی) است چنانکہ در حدیث شریف آمدہ: «ثلاثة ہزل ہن جد و جدہن جد.»

هنوز آن ابر رحمت در فشانست سرخمخانه ها مهر و نشانست
 اگر در حریم مدرسه اش برند متکلمان خرده بین را دستمایه بحث و جدال باشد،
 واگر بررواق خانقاهش گذارند عاکفان کعبه، طلب را وجدو حال افزایش،
 و اگر بر سردر کوی شوریدگان عشقش آویزند فریاد برخیزد که:
 هر که این آتش ندارد نیست باد

کتابی که استاد ابلاغ تألیف نموده نمایانگر تبحر و است در حکمت و فلسفه و
 مظهر بلوغ ذوق اوست در بهره یابی از عرفان ممتاز و متعالی مولانا جلال الدین محمد
 بلخی رومی.

درین کتاب خاصه در مبحث تلفیق^۱ نظر علمای کلام و عرفان مولانا بر بعضی
 زوایا روشنی افکنده شده که آن زوایا باین تنویر نیاز داشت.

بهر حال بتائید آنچه استاد محقق ابلاغ اشاره نموده باید گفت مولانا چنانچه
 خودش از قیل و قال بوجودو حال گراییده در آثار منظومش نیز قواعد قید و بند
 مشائیان^۲ را دور افکنده و مباحث جدل آفرین آنانرا لفظاً و معنأ یکسو نهاده در
 تجلیات برهان از هر الهی برهان آتی و ملی را از یاد برده عارفی بار آمده که گوید.

هر جزئی و کلی که بود در افواه برهان خداست نزد مرد آگاه
 ترتیب مقامات جسم و جان را در منطق ما نتیجه باشد الله

حوزه العبد الضعیف المذنب الطرید الشریذ خلیل الله خلیلی

۲۰ حمل ۱۳۶۲ پشاور، پاکستان

(۱) تلفیق: باهم جور کردن، بهم پیوند دادن و مرتب ساختن.

(۲) مشائیان: بسیار راه رونده، کسیکه زیاده راه برود؛ حکمت مشاء یعنی حکمت ارسطو زیرا ارسطو مطالب
 را در ضمن گردش بیان می کرد لذا پیروان ورا مشائیان یا مشائیان یا مشائین و حکمت او را حکمت
 مشاء یا مشائی گویند.

شرح لغات تقریظ

قباہ الاقطاب - مقبرہء یاران و خلفای مولانا نزدیک تربت خودش

بامی - شاداب و سرسبز، لقب شهر بلخ

فیحا - معطر و لقب دمشق

شہبا روشن - لقب شهر حلب چنانچہ زوراء لقب بغداد و حدیبا لقب شهر موصل.

مستنصریہ قدیم و جدید - دو مدرسہ در بغداد بنا کردہء مستنصر باللہ؛ مولانا در مستنصریہ قدیم بود.

قلعہ بلند - روستائی در شمال کابل متصل شهر تاریخی بگرام

امام بکری - گورستانی نزدیک خرابہ های شهر بلخ کہ بظن قاطع منسوبست بہ

جد مولانا

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریظ و تذکر

(۲)

کتاب (جلال الدین الرومی بین الصوفیہ و علماء الکلام) اثر مولانا عنایت اللہ ابلاغ را روی تصادف هنگامی مطالعه کردم که متن فارسی آن با متن عربی از طرف مؤلف مقابلہ میگردید، من متن عربی را جهت مطالعه گرفتم و با یک مرور سرسری دریافتم که کتاب پیرامون عقائد و تصوف مولانا جلال الدین بحث مفصلی دارد. متن عربی آن سلیس نوشته شده در مصر تحت طبع قرار دارد.^۱

متن فارسی آن درینجا تحت طبع گرفته شده^۲ درین حال یکی از دوستان بمن چنین گفت: ما بحال حاضر به جهاد ضرورت داریم نی کتاب؛ ما باید همه را بسیج کنیم تا روانه سنگر های داغ جهاد شوند و کشور را آزاد سازند.

اگر این اعتراض منحصر به همان دوست من باشد که در همان لحظات توانستم او را قناعت دهم دیگر سخن تمام است و اگر این سوال از حنجره دوست دیگری هم سرچشمه گیرد باید به پاسخ چنین گفت:

اگر اندکی عمیق شویم و آرزو کنیم تا منشأ و علت اصل این بدبختی ها، تلخی ها، در بدری ها، کشتن ها، حبس شدن ها، ویرانی دار و دیار، آوارہ گی چهار میلیون تن افغانان باشهامت را که به ذلت تن نداده و راه هجرت را در پیش گرفتند. جستجو

(۱) متن عربی کتاب در موقع خود در مصر بچاپ رسیده است.

(۲) طبع اول ترجمه، دری قبلاً صورت گرفته و نسخه های ۱- کمیاب گردیده که بطبع دوم اقدام شد.